

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تا سیاق سی و سوم را بررسی کردیم. عنوان جمع‌بندی سیاق ۳۳:

سیاق سی و پنج (آیات ۲۱۶ تا ۲۲۱)

سیاق سی و پنج با تعبیر «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» آغاز می‌شود. بحث قتال سرآغاز سیاق جدیدی است. آخرین آیه سیاق قبل درباره انفاق بود و قبل‌تر از آن هم تلاش کافران دنیاگرا برای لغزاندن مومنان بوده است. اما اینجا رسماً وارد حوزه قتال می‌شود. درست است که قتال برای شما ناخوشایند است ولی هر آنچه ناخوشایند است لزوماً شرّ نیست. ای بسا چیزی برای شما ناخوشایند باشد ولی خیرتان باشد یا برعکس برایتان خوشایند باشد ولی شرّتان باشد. این را خدا می‌داند. خداست که واقف و عالم است به خیر و شرّ ما. خوشایند و ناخوشایند بودن برای ما، معیار خیر و شرّ نیست.

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ(۲۱۷)»

سوال می‌کنند از قتال در شهر حرام. خدا می‌فرماید قتال در ماه حرام گناه بزرگی است اما بزرگ‌تر از این گناه، اینست که کسی بخواهد راه خدا را صدّ کند، کسی که بخواهد کفر به خدا و مسجد الحرام بوزد، اهل مسجد الحرام را بخواهد اخراج کند. گناه اینها پیش خدا بزرگ‌تر است و در کل گناه فتنه در نزد خدا، گناهش از قتل بالاتر است. آنها پیوسته با شما قتال می‌کنند تا شما را از دینتان برگردانند. «إِنْ اسْتَطَاعُوا» یعنی تمام تلاش خود را می‌کنند. «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» اگر آنها به نتیجه برسند و موفق شوند شما را کافر کنند، بیچاره می‌شوید! اعمالتان در دنیا و آخرت از بین می‌رود! «وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» اینها جهنمی می‌شوند. پس چاره‌ای نیست. درست است ماه حرام است ولی در مقابل فتنه‌ای که کافران رقم زدند در ماه حرام، نمی‌شود ساکت نشست، نمی‌شود بی‌تفاوت بود. نتیجه آن فتنه، ارتداد شماسست و ارتداد شما شقاوت ابدی و بدبختی همیشگی شماسست. پس اینجا حرمت قتال در ماه حرام به خاطر وضعیتی که اینها ایجاد کردند، مرتفع می‌شود. می‌توانید قتال کنید و شرّ فتنه را کم کنید. اتصال آیه به قبل روشن است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

اتصال آیه به قبل کاملاً روشن است. یعنی جهادی که مطرح می‌کند، عنوان دیگری از قتال دو آیه قبل است.

در آیه بعد سوالی مطرح می‌کنند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» و سوال دیگری در همین آیه مطرح می‌کنند: «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». باز در آیه بعدی سوال دیگری مطرح می‌کنند: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ

الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَبَيِّنْ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)». پس سه تا «يَسْأَلُونَكَ» داریم که اتصال درون سیاقی سومی نیاز به بحث دارد.

اولا راجع به «يَسْأَلُونَكَ» یک مطلب کلی را از سیاق قبل یاد گرفتیم و آن اینکه لازم نیست موضوع و محتوای ذیل «يَسْأَلُونَكَ» با موضوع و سیر مفهومی مباحث قبلی، لزوما یکی باشد. این اسلوب را در سیاق قبل آموزش دیدیم؛ می‌خواهیم ببینیم سیاق شروع شده یا یک استفتائی ذیل همین سیاق کنونی است. خدا فرمود قتال باید کنید. بعد بحث قتال را آنقدر جدی گرفت که فرمود حتی ماه حرام مانع این قتال نیست چون این قتال برای دفع فتنه‌ها است و جلوگیری از تلاش کافران برای مرتد کردن شماست. اینجا نمی‌شود کوتاه آمد، هر کس می‌خواهد به رحمت و مغفرت خدا برسد، باید اهل جهاد باشد. ما را رساند به فرهنگ جهاد. حالا در جامعه اسلامی دغدغه‌ای به وجود می‌آید، اصلا عقلا خودشان یک چیزی را می‌فهمند؛ اگر قرار است ما اهل میدانهای نبرد باشیم، این وضعیتی که ما داریم از میگزاری و قماربازی می‌بینیم، جور در نمی‌آید! یعنی این تناقض و اختلاف بین برخی مظاهر فرهنگ موجود با فرهنگ جهاد را احساس می‌کنند. فرهنگ جهاد، فرهنگ ایستادن است، فرهنگ حضور در میدانهای سخت است، فرهنگ تن به جبهه‌های نبرد دادن است. این فرهنگ با لابلای گری و فرهنگ تخدیر و قماربازی و مشغولیت‌های لغو و لهو و لعب و امثال اینها نمی‌خواند، باید یک فکری دیگری کنیم. لذا خودشان سوال می‌کنند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ». در دور اول هم این مطلب را گفتیم اتفاقا یک جنبه دیگری هم در این مسئله هست: اگر یادتان باشد قرآن کریم در بحث خمر و میسر مطلبی را فرموده است: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» یعنی شیطان به وسیله میگزاری و شراب خواری و قمار بازی به دنبال اختلاف افکنی در متن جامعه شماست. عقلای جامعه به این نتیجه می‌رسند خمر و میسر هم به خاطر لابلای گری که ایجاد می‌کند، فرهنگش با فرهنگ قتال همخوانی ندارد، با فرهنگ جهاد همخوانی ندارد.

یک نکته ظریف دیگری هم یک لطیفی گفت: یک جنبه دیگری در دل این سوال هست (من هم قبول دارم ولی در ردیف دوتای اول نمی‌بینم): وقتی خدا می‌فرماید فرهنگ قتال، بعد می‌بینیم قتال برای مومنان سخت است، قهرا گویا یک گرایشی در جامعه درست شده برای بعضی‌ها که این سختیها را با یک سری تفریحاتی برای خود تسهیل کنند. یعنی حالا که باید فرهنگ قتالی باشد و ما همیشه در جنگ و جبهه و ... باشیم بد نیست از این فرصتهایی که هنوز تحریم نشده استفاده کنیم؛ شراب و قمار و... مشغولیتی است تا آن فشار روانی (به تصور خودشان) از جامعه برداشته شود.

«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹) فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» دوباره

یک سوال دیگر برایشان پیش می‌آید. از جواب به این سوال اتصال را برقرار می‌کنم بعد می‌رسم به اینکه چرا این سوال پیش آمد. خدا در پاسخ سوالشان می‌فرماید: «قُلِ الْعَفْوَ» عفو یعنی چی؟ گذشت، بخشش. از گناه و تقصیر بقیه بگذری. در فرهنگ دینی یک علم اجمالی وجود دارد، در ارتکاز جامعه دینی، علم اجمالی وجود دارد که اگر جایی یک آسیبی، یک اشتباهی را کسی انجام داد که آثار وضعی دارد، برای حل آن آثار وضعی راه حل چیست؟ انفاق است. لذا وقتی خدا در جواب سوال قبلی آنها از خمر و میسر می‌فرماید گناه بزرگی دارد، منافی هم دارد ولی گنااهش از منافعش بیشتر

است. همین که «اِثْمٌ» را کنار «مَنَافِعٌ» می‌آورد نشان می‌دهد منظور از اِثْم همان آثار وضعی‌ای است که می‌گذارد، تبعات و آثار وضعی که ایجاد می‌کند خیلی بدتر و بیشتر از مختصر منافی است که می‌خواهد برای شما داشته باشد.

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالطُوهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ غَزِيرٌ حَكِيمٌ» معمولاً بحث از یتاما، در یک برهه‌هایی، در فضای جامعه پر رنگ تر می‌شود. یکی از آن برهه‌ها، برهه جنگ است. در وادی قتال، می‌بینیم که این همه مثلاً شهدای راه خدا داشتیم، کسانی بودند که از دنیا رفتند در راه قتال فی سبیل الله، بچه‌های‌شان مانده اند، چکار کنیم؟ اگر با آنها مخالطه داشته باشید، برادرانتان هستند، مخالطه با ایتام یعنی ازدواج با مادران‌شان، آن وقت این ایتام می‌شوند «اِخْوَانُكُمْ». چطور می‌شود آدم با مادر یتیم ازدواج بکند، این یتیم بشود «اِخْوَانٌ» چرا اینجا نمی‌گوید این پسران می‌شود؟ چون در سوره احزاب می‌فرماید، پسر خوانده، پسر که نیست. «فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» می‌گوید، آن حق برادر دینی را باید درباره او رعایت بکنی، نباید حس کنی، ولایت پدرانه بر او داری، و او هم تحت ولایت پدرانه تو است، به شکل کامل و تمام احکام پدری را بخواهی اینجا بار کنی، نه احکام پدری همه بار نمی‌شود، وقتی مخالطه اتفاق می‌افتد، یک مقدار مسئله تسهیل می‌شود، یعنی خداوند می‌فرماید که نمی‌خواهم شما را به سختی بیندازم، «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتَكُمْ» اگر خواسته بودم، اینجا هم می‌توانستم شما را به سختی بیندازم، یک دقت‌های خاص را اینجا حاکم کنم، ولیکن دیگر خدا یک مقدار اینجا تخفیف می‌دهد.

«وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۲۱)» به بهانه ازدواج با مادران ایتام، دو مرتبه مرزهای شرک و ایمان قاطی نشود. ما بنایمان این نیست، صبر کنید، ایمان اگر آوردند اشکال ندارد، می‌توانید با آنها نکاح بکنید، حالا این یک وجه از ارتباط بحث نکاح با مقوله ایتام است. یک وجه دیگر هم استقلالاً است، یکی از تبعات جنگ، بالاخره فتوحات و اسیر گرفتن‌ها و امثال اینهاست. آیا این مخالطه این ازدواج، با اینها جایز است؟ چه طوری است؟ «حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» این تعبیر «حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» نشان می‌دهد که یعنی می‌شود انتظار کشید که اینها، ایمان بیاورند. تا ایمان نیاورده، مجاز نیست.

اما آیه بعدی که «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ» درست است این آیه یک مناسبتی با بحث نکاح می‌تواند داشته باشد، اما این آیه مقدمه‌ای می‌شود برای سلسله مباحث مربوط به حوزه خانواده، بحث محیض، بحث ایلاء، بحث طلاق، بحث عده طلاق، عده وفات، بحث هدایایی که باید به زنان مطلقه یا زنان بیوه از ارث در نظر گرفت، و بعدش هم دیگر منتقل می‌شود، دو مرتبه به ادامه بحث قتال.

سه تا «يَسْأَلُونَكَ» را ما در قتال دیدیم، هر سه تایش مربوط می‌شد به بحث قتال، یکی خمر و میسر بود، یکی سوال ذیل خمر و میسر بود، که باز هم به بحث قتال مربوط می‌شد به شکل مستقیم، یکی یتاما بود. «يَسْأَلُونَكَ» چهارمی داشتیم، که چون ارتباط مستقیمی به بحث قتال پیدا نمی‌کند، خیلی ارتباطش دور دست می‌شود، می‌رود در سلسله بحث‌های خانواده، بعد هم می‌بینیم از آن جنس بحث‌ها ادامه دارد.

جمع بندی:

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۲۱۶)»

قتال با اینکه بر شما سخت است و ناخوشایند است، ولی واجب است. خیر شما در قتال است، هرچند خوشایندتان نباشد. جامعه اسلامی اگر قتال را از لوح وظایف خودش پاک کند، یعنی سازش جانشین قتال شود، پذیرش همزیستی مسالمت‌آمیز با مستکبران را جانشین بحث قتال بخواهد بکند، این یکی از اصول و ارکان خودش را از دست می‌دهد.

بعد می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ... أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۱۷)»

این «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ» می‌خواهد غایت ایجاب قتال را بفهماند، بفرماید این قتالی که ما می‌گوییم واجب است تا کجا واجب است؟ تا جایی که من خدا که خودم واضح حرمت قتال در ماه‌های حرام هستم، خودم راضی به قتال در ماه‌های حرام نیستم، اصلاً ماه حرام را درست کردم که در آن قتال نشود، من خدا می‌گویم در ماه حرام هم لازم شد قتال کنید، با اینها قتال کنید.

می‌فرماید: سوال می‌کنند از قتال در این ماه، «قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ» بگو قتال گناه بزرگی است در این ماه؛ «وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» قتال گناه است، صد عن سبیل الله گناه نیست؟ راه خانه خدا را می‌بندند و مانع رسیدن شما به خانه خدا می‌شوند این گناه نیست؟ «وَكُفْرٌ بِهِ» کفر به خدا گناه نیست؟ قتال گناه است کفر به مسجدالحرام که خانه خداست، آنجا را کردید جایگاهی برای دنیاگرایی خودت و بت‌کده خودت این گناه نیست؟ «وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ» آنهايي که واقعاً اهل مسجدالحرام هستند، یعنی مسلمانان و موحدان، موحدان از مسجدالحرام که کانون توحید است، کانون زندگی موحدان است، اخراج کردید این گناه نیست؟ اینها «أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ»، اینها از قتال در این ماه گناهش بزرگتر است نزد خدا، درست است آن کبیر است، این اکبر است. پس اینجا دیگر آن کبیر ذیل این اکبر مجاز می‌شود. وقتی یک گناه بزرگتری دارد اتفاق می‌افتد دیگر آن گناه نیست برای شما که بخواهید جلوی این گناه بزرگتر را بگیرید. به یک بیان کلی «وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ»، در ماه حرام قتل حرام است، بیشتر از قتل فتنه حرام است. حالا فتنه چیست؟ فتنه «صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ» است، اینها می‌شوند فتنه؛ فتنه از خود قتل گناهش بالاتر است.

اینها چه کسانی هستند که ما مجوز می‌دهیم با آنها قتال کنید حتی در ماه‌های حرام؟ آنها کسانی هستند که «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ» اینها شاید الان ماه حرام را بهانه کنند که شما دست از قتال بکشید ولی خودشان تحت هیچ شرایطی دست از قتال نمی‌کشند، الان هم اگر شما بخواهید بروید با شما قتال می‌کند. «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ» اینها کلاً در مقام مقاتله با شما هستند. مقام‌شان، مبانی‌شان، مکتب‌شان، استراتژی‌شان قتال با شماست. دنبال چه هستند؟ «حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا» اینها غایت و هدف خود را این قرار دادند که شما را از دینتان برگردانند. یادتان هست چرا باید برگردانند؟ دنبال چه هستند؟ در سیاق قبل که بحث مقاومت بود فرمود، بخاطر اینکه شما دین داشته باشید عملاً می‌خواهید با استکبار و استعمار و استثمار می‌خواهید بجنگید، نمی‌خواهند این جنگ در بگیرد.

اینها منفعت طلبانی هستند که مصلحت را در مخالفت با دین می‌دانند، هر کسی هم که دین را پذیرفته باشد برای آنها خطر محسوب می‌شود. دنبال این هستند که شما را از دینتان برگردانند.

این برگرداندن شما از دینتان لزوماً به این نیست که شما بگویید دیگر ما مسلمان نیستیم.

پس آیه ۲۱۶ و وجوب قتال، آیه ۲۱۷ غایت و حد و حدود وجوب قتال. آیه بعد فرهنگ سازی برای قتال است. یعنی می‌خواهد این را به یک فرهنگ تبدیل کند، آن هم به این بیان:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ..... (۲۱۸)» ایمان یک وقت راهبردش جهاد است، یک بار راهبردش هجرت است. اگر کسی گفته من مؤمن هستم، راهبرد دین هجرت بود باید پایه باشد؛ راهبرد دین جهاد بود باید پایه باشد. هجرت راهبرد انفعالی است، خروج از وضعیت شرک و کفر برای حفظ دین است، جهاد راهبرد فعال است، برخورد با کافرانی است که می‌خواهند ما را در جای جدید هم راحت نگذارند و اجازه گسترش اسلام را ندهند. هرچه راهبرد دین بود باید همراهی کند. «أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۱۸)».

حالا سوال پیش می‌آید، اگر قرار است ما فرهنگ هجرت و جهاد را بپذیریم آیا با خمر و میسر جور در می‌آید؟

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (۲۱۹)»

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» بله در آن گناه بزرگی است، آثار مخرب و بزرگی دارد، منافی هم دارد نمی‌گویم ندارد، بالاخره یک تسکین آلام موقتی دارد، یک وقتی برای بعضی از مرض‌هایتان شاید فکر کنید درمان دارد، یک وقتی برای بعضی از فراغت‌هایتان شاید خیال می‌کنید یک مشغولیتی درست کردید، یا بعضی‌ها خیلی حرفه‌ای می‌شوند و با آن کاسبی می‌کنند. شاید منافی هم برایتان دارد اما آثار مخربش خیلی بیشتر است، «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»، پس سراغش نروید. «وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» چطور جبران کنیم؟ چطور انفاق کنیم این مسئله ما حل شود؟ «قُلِ الْعَفْوَ» بگو عفو؛ عفو و بخشش و گذشت را.

تفکر در دنیا و آخرت، یعنی آن تبیینی که خدا می‌کند نسبت به آیاتش، این تبیین با تفکر شما را می‌رساند به یک سری نتایجی در حوزه دنیاتان، و به یک سری نتایجی در حوزه آخرتتان. خدا می‌آید یک مقوله‌ای را بیان می‌کند، می‌فرماید: خمر و میسر منافی دارد، اثمی دارد، اثمش اکبر است. سوال می‌کنند چه انفاق کنند، به آنها بگو عفو انفاق کنید. و یک جورهایی چند گزاره اینجا برای شما مطرح کرد. این گزاره‌ها معلوماتی است که اگر روی آنها فکر کنید، یک نتایجی برای دنیاتان به دست می‌آورد، چون تفکر در معنای لغت و اصطلاح یعنی از معلومات به مجهولات رسیدن. چندتا معلوم را کنار هم می‌گذاریم به یک نتایجی که نداشتیم می‌رسیم، می‌شود تفکر. یک سری نتایج هم برای آخرتتان دارد. یعنی فقط به جنبه مادی و دنیوی نیندیشید، فقط به جنبه اخروی هم نیندیشید. بحثی که مطرح می‌کنیم هم در حوزه مسائل عادی و مادی قابل پیگیری و نتیجه‌گیری است، هم در حوزه مسائل اخروی قابل پیگیری و نتیجه‌گیری است.

جمع‌بندی:

بحث اصلی وجوب قتال، وجوب قتال تا چه حدی؟ تا آنجایی که ماه حرام هم باشد مرتفع نمی‌شود. تا رسیدن مؤمنین به فرهنگ جهاد. سه سوال ذیل این بحث است که من می‌گویم این سه سوال ملتزم ساختن مؤمنان به قتال است. می‌فرماید فرهنگ قتال و جهاد می‌خواهید: ترک خمر و میسر؛ فرهنگ قتال و جهاد می‌خواهید: گسترش عفو؛ فرهنگ قتال و جهاد می‌خواهید: مسئولیت‌پذیری در قبال ایتمام. این سه سوال التزام است. التزام پایبندی است.

واجب کردن قتال بر مؤمنان، و ملتزم ساختن آنان به امر قتال.

وجوب قتال حتی در ماه حرام در صورت بروز فتنه منتفی نیست. و قماربازی و شراب‌خواری باید جای خود را به انفاق عفو و گذشت و مسئولیت‌پذیری بدهد، تا پایه امر قتال در جامعه دینی استحکام یابد. یکی از مصادیق مهم مسئولیت‌پذیری مومنان در فرهنگ قتال رعایت رویکرد اصلاح و پرهیز از افساد در امر ایتمام است.